

تربیت عقلانی نیروهای مسلح در آینه آیات و روایات

مصطفی نظری^۱

چکیده:

حیات و بقای کشورها مستلزم وجود مولفه هایی است که با تکیه بر آن ها می توانند مسیر سعادت‌مندی و رشد را طی نموده و مشکلات را به بهترین شکل حل و فصل نمایند؛ از جمله این مولفه ها وجود یک مجموعه بازدارنده و حفاظت کننده از هجوم دشمن می باشد که در اصطلاح به آن نیروهای مسلح آن کشور می گویند. نیروهای این مجموعه زمانی خواهند توانست به وظایف خود جامه عمل بپوشانند که دارای صلاحیت‌ها و شایستگی‌هایی لازم در ساحت‌های مختلف تربیتی باشند. یکی از این ساحت‌های مهم تربیتی، تربیت عقلانی است که در نیروهای مسلح به علت وجود جایگاه تاثیرگذاری این صنف در جامعه باید ایجاد و تقویت گردد. هدف این مقاله بررسی روشها و آثار تربیت عقلانی از منظر متون اسلامی در نیروهای مسلح است. روش پژوهش حاضر به صورت توصیفی و تحلیلی بوده است. همچنین این مقاله به مفهوم عقل و تربیت عقلانی و مفاهیم بنیادی مرتبط با نظامی‌گری، می پردازد. این مقاله نشان می دهد که در منابع اسلامی به جنبه عقلانی تربیت در نیروهای مسلح تأکید فراوان شده که تأثیرات بسیاری در حوزه های مختلف دارد. که از جمله این آثار می توان، در حوزه فردی به رسیدن به حیات طیبه، روشن بینی و خلاقیت و در حوزه سازمانی به افزایش قدرت و عزت ملی و طرد حکومت طاغوتی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: تربیت عقلانی، قرآن، روایات، نیروهای نظامی.

۱- مقدمه :

تربیت زیربنای حیات، اساس فضیلت، ریشه حقیقت، نور راه، فروغ جان، و رهنمای انسان بسوی سعادت در همه شئون زندگی است. هیچ چیز به اندازه مسئله تربیت، آگاهان بیدار دل را به خود مشغول نداشت؛ و چیزی در برنامه حیات بشر، هم چون تربیت و ادبا از اهمیت و عظمت برخوردار نیست. مسئله تربیت از ضروری ترین مسائل حیاتی، و از اساسی ترین برنامه های زندگی است. تربیت در اسلام، انواعی دارد. که یکی از مهمترین اقسام آن، تربیت عقلانی که کمتر مورد توجه همگان قرار گرفته است.

موضوع تربیت عقلانی از مهم ترین موضوعات و مسایل فرد و جامعه است و امری است که سرنوشت زندگی بشر بدان وابسته است. هر فرد یا امتی با استفاده از تربیت عقلانی می تواند وضع حال و آینده خویش را روشن سازد و آرمان هایش را محقق نماید. از طریق تربیت و پرورش نیروی عقلانی است که می شود قوای روحی انسان را به نحو شایسته به حد کمال رساند و در سایه به کار انداختن عقل و استفاده صحیح از آن، انسان واقعیت و حقیقت خویش را می شناسد و از دیگر موجودات برتر می شود.

از سوی دیگر، مکتب و نظام سیاسی برای استمرار حیات و جلوگیری از حملات وارده، نیازمند نیروهای نظامی اند که رکن مهم برای حفاظت کشور و دژ محکم در برابر حوادث تاثیر گذار در اقتدار سیاسی- فرهنگی کشور و مایه شوکت و عزت کشور اسلامی و پشتوانه ای برای موضع مقتدرانه مسئولین می باشند. نیروهای مسلح مسلمان که سلاح بصیرت و آگاهی را با سلاح رزم توأمان دارند، «حَمَلُوا بِصَائِرِهِمْ عَلَى أَسْبَافِهِمْ» جایگاه بسیار بلند و مقامی بس ارزشمند را در جامعه اسلامی دارا هستند و جمهوری اسلامی در هیچ زمانی از وجود آنها بی نیاز نبوده و هیچ فرمانروای عادل و کاردار، بدون آنها در انجام وظایف و دستیابی به اهداف مقدس خود موفق نیست. برای حفظ موقعیت و قدرت جمهوری اسلامی وجود نیروهای نظامی با انسجام، آمادگی و تقویت کامل نهایت ضرورت را دارد. این قشر از جامعه علاوه بر لزوم دارا بودن امکانات و تجهیزات پیشرفته و تاکتیکی و جسمی ورزیده باید از شاخصه های تربیتی بویژه تربیت عقلانی شایسته ای برخوردار باشند. گرچه این امری است فراگیر و بر همه است که تربیت را در خود ایجاد و تقویت کنند، اما چون عملکرد پسندیده یا مضموم انسانها تابع ویژگی های تربیتی آنهاست و تاریخ نشانگر تعیین کننده بودن انسان متخلق به این نوع تربیت در سرنوشت صحنه های نبرد حق علیه باطل بوده است، در این مقاله در پی آن است که جایگاه تربیت عقلانی در نیروهای مسلح را نشان دهند و ثانیاً دستاوردهای جنبه عقلانی تربیت را در بین صنف مهم و تاثیر گذار را بیان نماید.

۲ پرسش تحقیق:

۱-۲ پرسش اصلی:

تربیت عقلانی به چه میزان در ارتقای سطح دانشی و بینشی نیروهای مسلح موثر است؟

۲-۲ پرسش های فرعی:

۱- جایگاه نیروهای مسلح در آموزه های اسلامی چگونه است؟

۲- تربیت عقلانی در نیروهای مسلح چگونه حاصل می شود؟

۳- تاثیرات تربیت عقلانی در بعد فردی و سازمانی در نیروهای مسلح چیست؟

۳- پیشینه تحقیق:

با بررسی و مطالعات اکتشافی که انجام شد، پژوهش خاص با عنوان تربیت عقلانی در نیروهای مسلح در متون دینی صورت نگرفته است. و با اینکه تنها به بعد اتم دینی به این موضوع پرداخته اند. در حالی که در نیروهای مسلح در حوزه های سازمانی تربیت عقلانی تاثیر بسیاری دارد. اما برخی از پژوهش ها مرتبط با این مقاله است که به شرح ذیل می باشد:

۱- تربیت عقلانی از منظر علامه جعفری و پیامدهای آن: عنوان مقاله ای است که به قلم حسن ملکی در فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی شماره ۲۹ سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. در این اثر به اهداف غایی تربیت عقلانی که عبادت و بندگی خداوند است، اشاره دارد. و علامه جعفری تربیت عقلانی را انتقال حیات معمول به حیات معقول می داند.

۲- کارکردهای تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جوادی املی: این مقاله توسط محمد جعفر رضایی به رشته تحریر درآمده و با هدف بدست آمدن کمال از طریق تزکیه نفس و تهذیب روح است. این مقاله نیز در فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی شماره ۳۸ سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است.

۳- کتاب تربیت عقلانی از منظر قرآن کریم: این کتاب توسط محمد احسانی به نگارش درآمده و در انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به چاپ رسیده است. این کتاب نیز به ابعاد تربیت به صورت عام پرداخته است.

۴- تعریف واژگان:

۱-۴- تربیت:

تربیت مصدر باب تفعیل از ماده «ر-ب-ب» یا «ر-ب-و» و به معنای پرورتن و پروراندن و تهذیب است (مصطفوی، ج ۳، ۱۳۶۸ ه. ش، ص ۲۰). ابن فارس معنای تربیت را به سه اصل بازمی گرداند: ۱. اصلاح کردن؛ ۲. همراهی کردن و ملازم بودن با موضوع تربیت که منظور از آن

مراقبت مداوم از مرتبتی است؛ ۳. پیوستگی مرتبی و مترتی در فرایند تربیت. (ابن فارس، ج ۲، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۸۱). از دیدگاه راغب و برخی واژه پژوهان معاصر، تربیت، ایجاد کردن تدریجی چیزی تا رسیدن آن به سر حد کمال است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۳۶)؛ اما از نظر اصطلاحی تعریف های بسیاری از سوی دانشمندان برای آن ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره کرده، در پایان تعریف جامعی ارائه خواهیم داد: «پرورش عبارت است از رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگ همه نیروها و استعدادهای آدمی.» (صدیق، ۱۳۴۹ ش، ص ۱۹۴) همچنین در تعریف تربیت آمده: «تربیت عبارت است از آماده ساختن انسان برای آنکه بتواند یک زندگی کامل داشته باشد.» «تربیت طریقه‌ای است که عقل به وسیله آن عقل دیگر و قلب، قلب دیگر می‌شود.» (ادیب، ۱۳۹۴ ش، ص ۸۵). در تعریفی دیگر تربیت فراهم ساختن بستری برای برانگیختن و رشد استعدادهای نهفته در یک موجود است، به نحوی که بتواند به شکلی مستمر او را در راه رسیدن به کمال وجودی یاری دهد. (مهدی زاده، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۸). مرتضی مطهری می‌گوید: «تربیت عبارت است از پرورش دادن. یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن.» (مطهری، ۱۳۸۲ ش، ص ۵۶).

برخی تعریف های دیگری از تربیت کرده‌اند، از جمله: «انتقال معلومات و مهارتها»، «تشکیل عادات و صفات معین در فرد»، «به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای انسان»، «آماده کردن خود برای زندگی در اجتماع معین»، «ایجاد محیط مساعد برای ارضای رغبت‌های فرد». (بهشتی، ۱۳۶۰ ش، ص ۴۵). گوناگونی تعریف‌های یاد شده، معلول اختلاف نظر در موضوع، روش و هدف تربیت، ویژگی‌های مربی و مترتی و ... و اینکه چه مقدار از مسائل یادشده در مفهوم تربیت مورد نظر قرار گرفته، می‌باشد. با توجه به تعریف‌های مزبور و با ملاک قرار دادن تعریف فوق از مرتضی مطهری از تربیت، می‌توان تعریفی را که نسبت به تعریف‌های دیگر کاملتر و از روشنی و جامعیت بیشتری برخوردار باشد، این گونه ارائه داد: «تربیت عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادهای درونی انسان در جهت مطلوب و استفاده از روش‌های صحیح و مناسب.» (شکوهی، ۱۳۸۴ ش، ص ۵).

۲-۴- عقل:

«عقل» در فرهنگ های لغت عربی هم به صورت فعل آمده است و هم به صورت اسم. از این رو، هم معنای مصدری دارد، هم معنای اسمی. الف. معنای اسمی «عقل»: «عقل» معنای اسمی متعددی دارد. در این میان، به دو معنای آن، که بیش تر به این بحث مربوط است، اشاره می‌شود. راغب در مفردات، این دو معنا را چنین بیان می‌کند: القوه المتهيئه لقبول العلم؛ العلم الذي يستفيدة الانسان بتلك القوه. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۵۲) در دیگر کتب لغت نیز با بیانات گوناگون به این دو معنا اشاره شده است. بنا بر معنای اول، منظور از «عقل» همان نیروی عاقله ای است که در وجود انسان نهاده شده است. طباطبائی «قوه» نامیدن عقل را تعبیری مسامحی دانسته و عقل را همان «نفس مدرک» انسان می‌شمارد؛ «و هو نفس الانسان المدرك وليس بقوة من قواه التي هي الفروع للنفس كالقوة الحافظة والباصرة وغيرهما.» (طباطبائی، ج ۱، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۰۴) در معنای دیگر، «عقل» علمی است که به واسطه نیروی عقل (نفس انسان) حاصل می‌شود (زبیدی، ج ۸، ص ۵۲۶) اما علمای لغت در این که منظور از عقل کدام دسته از علوم است و آیا تنها علوم ضروری مراد است و یا علوم نظری را هم شامل می‌شود، اختلاف نموده‌اند.

ب. معنای مصدری «عقل»: برای بیان فعلی که توسط قوه عاقله انجام می‌شود نیز از واژه «عقل» استفاده می‌کنند و از این رو، معنای مصدری عقل را «فهمیدن» و «تدبر نمودن» دانسته‌اند؛ چنان که در قاموس فیروزآبادی چنین آمده است: «[عقل الشيء: فهم] (فیروزآبادی، ج ۱، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۱۶) یا مصباح المنیر چنین می‌نویسد: «عقلت الشيء عقلاً تدبرته.» (فیومی، ج ۸، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۰۴) طباطبائی نیز در تفسیر المیزان می‌گویند: «العقل و هو مصدر "عقل يعقل" ادراك الشيء و فهمه التام.» (طباطبائی، ج ۱، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۰۴) مجلسی در بحارالانوار فرموده‌اند: عقل اصطلاحاً به چند معنا اطلاق می‌شود:

الف: نیروی ادراک خیر و شر و تمیز بین آنها و توانائی شناختن علل و اسباب امور عقل به این معنا تکلیف و ثواب و عقاب است.

ب: حالت و ملکه ای در نفس که دعوت به انتخاب خیر و نفع و پرهیز از شر و ضرر است به سبب تقویت همین حالت و ملکه انسان در مقابل خواسته‌ها و خواهش های شهوانی در وسوسه های شیطانی مقاومت می‌کند این حالت غیر از علم به خیر و شر است.

ج: قوه ای که مردم در نظام امور زندگی به کار می‌گیرند اگر این نیرو موافق با قانون شرع و در آنچه شرع نیکو می‌شمارد به کار گرفته شود، عقل معاش نام دارد و در روایات از آن ستایش شده است. اگر این قوه، در امور باطل و حيله های فاسد به کار گرفته شود، تکراء و شیطنت نام دارد که در روایت نکوهش شده است.

د: مراتب استعداد نفس برای تحصیل علوم نظری که فلاسفه برای آن مراتب چهار گانه عقل هیو لائی، عقل بالملکه، عقل بالفعل، و عقل بالمستفاد را ذکر کرده‌اند. گاهی این مراتب برای نفس ذکر میگردد. و این اسامی به مراتب نفس گفته می‌شود.

ه: نفس ناطقه انسانی که باعث تشخیص و تمیز انسان از حیوان است.

ی: جوهر مجرد قدیم که تعلق به ماده ندارد. (مجلسی، ج ۱، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۵۸)

۱-۲-۴- رابطه معنای لغوی و اصطلاحی «عقل»:

اشاره شد که «عقل» به معنای مصدری آن، یعنی فهم تام؛ امری است که می تواند مترتب بر اندیشه باشد، ولی خود اندیشه نیست. اما «تعقل» به معنای اصطلاحی اش، همان اندیشیدن و به عبارت دیگر، فرایند استدلال گونه ای است که برای رسیدن به فهم طی می شود. در فارسی نیز از «تعقل» همان معنای اصطلاحی اش را اراده می کنند. بنابراین، این ها دو معنای متمایزی هستند که یکی از آن ها یعنی تعقل می تواند مقدمه دیگری یعنی عقل قرار گیرد. اما «عقل»، - به معنای لغوی - همیشه بر تعقل مترتب نیست؛ مثلاً، فهمیدن کلام کسی، که از آن به «عقل» تعبیر می شود، مترتب بر استدلال و برهان نیست و اگر هم استدلالی در کار باشد، ناگاهانه صورت می پذیرد. همچنین این عقل می تواند عقل فطری باشد؛ یعنی فهمی که مقتضای فطرت است و با تأملی نه چندان دشوار حاصل می شود. به همین دلیل است که علمای لغت تقریباً اتفاق دارند که «عقل» به معنای اسم مصدری اش، از علوم ضروری است، ولی در این که علوم نظری را هم شامل می شود یا نه، متفق القول نیستند. (ملکیان، بی تا، ص ۹۸)

البته عقل در علوم مختلف، دارای معانی اصطلاحی متفاوتی می باشد. در مباحث تربیتی، عقل ضمن حفظ معنای لغوی منع و امساک، (معین، ج ۵، ۱۳۵۸ش، ص ۵۲۱) اصطلاحاً نیروی تشخیص و فهم و ادراک می باشد (سجادی، ۱۳۶۱ش، ص ۳۸۹) که پس از تشخیص حق از باطل و خیر از شر، مشوق است تا انسان بر طبق آن فهم و تشخیص، به عمل صالح دست یابد و در نتیجه، نفس را از عمل نسنجیده، گناه، و انحراف، ضبط و منع نماید.

۳-۴- تربیت عقلانی:

طبق تعریف های که از تربیت و عقل گردید، اگر بخواهیم جمع بندی درخصوص تعریف تربیت عقلانی داشته باشیم، می توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

از دیدگاه فردی، تربیت عقلانی، کسب معارفی است که به طور عام و یا از منظر یک فرهنگ خاص، دانش قلمداد می شوند. بنابراین تربیت عقلانی عبارت است از دو فرایند:

۱. شکوفاسازی ارزش های عقلانی نظری و عملی؛

۲. ارتقای ظرفیت های زیرساختی ارزش های عقلی؛ یعنی «رشد قوای ذهنی زمینه سازی هم چون هوش، حافظه، فاهمه و مخیله».

در تعریف دیگری، عبارت است از: «فرایند رشد و شکوفاسازی ظرفیت های اکتسابی ذهنی و ارزش های عقلی نظری و عملی» همچنین؛ پرورش و شکوفایی استعداد تعقل نهفته در انسان به منظور دستیابی به حقیقت و واقعیت. (الهامی نیا؛ ۱۳۷۶ش، ص ۳۵). از ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان در درون هستی تربیت عقلانی بر ویژگیهای انسان و کمال و مقدس برای او از سوی خداوند متعال مبتنی است (ملکی ۱۳۸۴ش، ص ۵۰۲). محمد تقی جعفری تربیت عقلانی را اینگونه تعریف می نماید: «تربیت عقلانی، پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال از حیات معمول به حیات معقول است که از دو طریق مهم یعنی علم و دین امکان پذیر است.» (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۸۵)

بنابراین می توان براساس مطالب بیان شده، تربیت عقلانی در نیروهای مسلح را اینگونه تعریف کرد: تربیت عقلانی؛ مجموعه ای از تدابیر و اعمال دانست که به طور منظم و سازمان یافته موجبات رشد و پرورش عقل و عمل در دو جنبه فردی و سازمانی در جهت دستیابی به هدفهای مطلوب سازمان نیروهای مسلح فراهم می آورند.

۴-۴- نیروهای نظامی:

نظامیان پرسنلی هستند که پس از طی آموزش لازم به یکی از درجات پیش بینی شده در این قانون نایلو از لباس و علائم نظامی استفاده می نمایند. واحد تحقیقات مرکز رایانه ای قائمیه، ۱۳۹۰ش، ص ۳۱۱) که به نیروهای سه گانه ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ستادهای مربوطه و سازمانهای وابسته به آن اطلاق می گردد.

۱-۴- مفاهیم بنیادی مرتبط با مفهوم نظامی:

۱-۱-۴- اندیشه نظامی :

در معانی لغوی و از باب تعریف عام، اندیشه نظامی را «هرگونه تفکر و تأمل درباره امر و رأی نظامی» دانسته اند. (همان، ص ۲۹). ولی اگر بخواهیم تعریفی خاص و یا معرفت شناسانه^۲ از آن ارائه دهیم باید بگوییم که «اندیشه نظامی، تفکر و تأملی است منسجم، دارای چهارچوب نظری، اصولی و مستدل و با اهمیت در مورد امر یا رأی نظامی». (همان). یعنی اندیشه نظامی تفکری است که به صورت قاعده مند و توأم با انسجام درون گفتمانی به بررسی مسأله بقای مادی و معنوی یک جامعه پرداخته تا آن را در برابر خطرات و تهدیدات نظامی خارجی ایمن نماید و در جهت حصول به امنیت و تأمین منافع آن به چاره جویی بپردازد. اندیشه نظامی اگر از این زاویه مدنظر قرار گیرد و مورد مطالعه باشد، می توان بر این ادعا بود که اندیشه نظامی ارتباطی وثیق و غیر قابل انکار با اندیشه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه دارد. به عبارت دقیق تر، اگر ملتی قائل به نظام سازی و گشایش ساختارهای سیاسی و حکومتی مبتنی بر باورها و ارزش های اعتقادی خود باشد و به عبارتی می خواهد آن گونه که می اندیشد زندگی کند،

² Epistemological)

بدون شک در درون تفکرات و تأملات فکری و اندیشه ای اندیشمندان و رهبران فکری آن جامعه باید نیم نگاهی نیز به مسأله تدبیر امور نظامی وجود داشته باشد.

۲-۱-۴-انسان و اندیشه نظامی:

اندیشه نظامی و امنیتی و دفاعی، تفکر درباب مسائلی چون دفاع، امنیت جامعه و فرد برخورد با دشمن و نظیر این ها است. یعنی تفکر و اندیشه درباب برخی از مهمترین و حیاتی ترین مسائل زندگانی نوع انسان که با بقا و استمرار حیات و زندگانی او بستگی دارد. بنابراین اندیشیدن درباب دفاع و امنیت برای انسان یک ضرورت حیاتی زیستی تاریخی و تمدنی است. آنچه در این جا اهمیت می یابد اندیشیدن درباب امنیت، دفاع، مبارزه صلح و مسائلی نظیر آن است که همه امور انسانی هستند و برای همه آدمیان به عنوان ضرورتی فطری مطرح می شود. چگونگی و درجه این اندیشیدن است که ملتی را از ملت دیگر متمایز می کند. به علاوه برتر از چگونگی و درجه ای اندیشیدن مسأله ای دیگر مطرح است و آن این که هدف و انگیزه و مقصد نهایی این اندیشیدن چیست؟ آیا دفاع و امنیت هدف نهایی است یا هدفی است درجهت هدفی برتر و بالاتر. یعنی ایده ال و آرمان مطلق هستی و ارزش های وابسته به او مثل؛ سعادت، فضیلت، نیکوکاری و عدالت. دراینکه امنیت دفاع و مبارزه برای بقا نوع انسان و حفظ حیات او اهدافی ارزشمند هستند، تردیدی نیست. درارتباط با نفس وجود اندیشه های دفاعی و امنیتی درزندگانی انسان چند مبحث اساسی درهرجامعه ای مطرح می شودکه مهمترین آنها عبارت است از:

۱-وجود و ضرورت اندیشه های دفاعی و امنیتی به عنوان امری برای تامین امنیت، دفاع و بقای نوع انسان ها. این مسأله مورد توجه دانشمندان متعددی قرار گرفته است. برای نمونه می توان به سخن زیر اشاره نمود: «وظیفه ای اصلی حکومت و دولت، کوشش و تلاش همه جانبه برای برقراری امنیت و آرامش سیستم گسترده ای آموزش و پرورش به منظور کشف استعداد افراد و پرورش آن و بهرگیری صحیح ازاستعدادهای شکفته شده برای واگذاری مسئولیت های متناسب فنی و تقسیم کار است...» (هاشمی، ۱۳۶۴ش، ص ۷۸). که دراین سخن ازلوازم بقای جامعه و فرد، امنیت دانسته شده است. در بیانی دیگر «جنگ برای دومنظورمطرح است: یاراندن دشمن و برگرداندن شهر از دست رفته و یا برای دست یازیدن به نیکی ها و خوبی ها مردم شهر که شایسته آن هستند، تا آن خوبی ها را از دست کسانی که بیرون ازشهرند (و شایستگی آن را ندارند) به درآورند» (فازابی، ۱۳۸۲ش، ص ۶۷). بنابراین مسأله ضرورت امر نظامی در دو بعد اساسی مورد توجه قرار گرفته است: ۱- دفع دشمنان و دور ساختن آنها از حریم شهر. ۲- اکتساب خیر و نیکی برای اهل شهر که شایسته آن هستند.

سید محمود طالقانی نیز دراین مورد می نویسد: «موضوع دفاع پیش ازآنکه تحت قوانین و دستورات دینی یا اجتماعی درآید، یک امری فطری و نفسانی است. خداوند درغریزه و باطن انسان یک مبدا و قوه ای به نام غضب آفریده است... انسان از آن روی که عقل مدیر قوای دیگر اوست، این مبدا ... را برای دفاع ازحق و ازحریم و حیثیت و ملیت به صورت سلاح در می آورد...» (طالقانی، بی تا، ص ۲).

۲-دفاع، برای راندن و دورکردن خطرات و مقابله با آنچه که مغایر ادامه ای حیات انسان است، به گونه ای که شایسته و سزاوار زندگی او است ضروری انسان بوده، ریشه درفطرت و طبیعت او دارد. اندیشه های نظامی، اندیشه های دفاعی، و فلسفه نظامی، همه اندیشیدن و تأمل پیرامون این امر اساسی یعنی، مسأله دفاع و کاربرد نیروی غضبیه و کنترل و هدایت آن می باشد. جنگ، صلح، امنیت، و سایر امور نظامی و دفاعی و امنیتی درچارچوب امر دفاع و حفظ بقای نوع انسان و برداشتن موانع رشد و کمال واقعی اوست. همان گونه که دین بخشی از وجود و ذات انسان است، واز او جدایی ندارد، قوه ای غضبیه، و ضرورت دفاع و اندیشیدن دراین باب نیز بخش جدا ناپذیر ازطبیعت و فطرت انسان است که نمی توان آن را از او دور ساخت.

۳-۱-۴- مکتب اسلام و امر نظامی:

مکتب اسلام درمحیط آلوده و منحط جاهلی عرب های شبه جزیره عربستان به عنوان مکتبی فطری برای رهایی بشر از پستی، آلودگی، جهالت و انحطاط، از سوی پیامبر اکرم (ص) مطرح شد. طرح اسلام به عنوان مکتبی نو به هدف هدایت بشر و تحقق عدالت درجامعه دردنیای آشفته ای آن روزگار بالطبع مخالفت کافران را برانگیخت. اسلام در اساس به مثابه ای «دعوت» و پیامبر (ص) به عنوان «داعی» کار خود را شروع کرد. دشمنان اسلام نیز درمقابل، تهدید و تطمیع را برای نابودی این مکتب به کار بردند. و برای مسلمانان راهی جز صبر و استقامت وجود نداشت. برهمین اساس همیشه وجود خطر و تهدید و دشمنی برای این مکتب و بقای آن امری قطعی است. این درحالی است که عقل دربرابر تهدید و خطر ضرورت آمادگی و مقابله را مطرح می سازد.

بنابراین، اگر دراسلام جهاد مطرح می شود برای برای مقابله با تهدیدات و خطرات بالقوه و بالفعل است. که موجودیت این مکتب را مورد حمله قرار داده است. دراین شرایط عدم آمادگی عدم مقابله و فقدان مبارزه به معنای ایستادن و تماشای نابودی مکتب و پیروان آن ازسوی دشمنان است و چنین امری را عقلای جهان امری قبیح و ناروا و حتی ناممکن است ادامه حیات فکری انسان، یکی از اصول ضروری ادامه حیات و بقای اوست و لذا گفته اند: «اولین نوع جهاد در راه خدا عبارت است از ادامه حیات مستند برخویشتن. این تلاش اساس همه ای انواع تقواست که انسان ازمرده شدن درطبیعت به زندگی اختیاری توفیق حاصل می کند.» (جعفری، ۱۳۷۸ش، ص ۹). جهاد در اسلام چیزی جز ادامه حیات فکری و نظری پیروان اسلام نیست. اما این یک بعد این مطلب است. برداشتن موانع و مزاحمت ها بعد دیگر این مطلب می باشد. مزاحمت و موانع شدن امری است که درزندگانی بشر وجود داشته است. منافع و سود طلبی بشر، همراه با محدودیت های منابع او را برآن می دارد که با دیگران تعارض نماید و این تعارض به برخورد و تزاخم

و ممانعت می انجامد. از این رو جهاد به معنای رفع مزاحمت ها موانع فکری و اندیشه و حیات و حقوق انسانی است. به بیانی، جنگ و جهاد در اصل عبارت است از: «جلوگیری از شرانسان نهای بدتر از عوامل بنیان کن طبیعت؛ یعنی جلوگیری از شمشیری که با نشان (من هستم) و (هستی تو مشروط بر خواست من است) بر سر انسان های که با مشیت الهی به وجود آمدند، فرود می آید...» (همان، ص ۱۱). بنابراین، ضرورت طبیعی زندگانی انسان، مبارزه با جهاد برای دفاع از حق و دفاع از حریم خویش است و هیچ مکتبی نمی تواند انسان را از چنین ویژگی یا حقی محروم سازد و اگر این چنین کند جز زیان عاید بشر نخواهد شد. «اگر فرض کنیم یک قانون گذاری یا یک پیامبر بیاید و بگوید که اساسا جنگ کردن و دفاع کردن باید در یک ملتی از بین برود، مثل این است که هیچ فرقی نمی کند که یک پیامبر دستور دهد مردم از زن و مرد برای اینکه قوای شهوانی آنها موجب زحمت و اخلال شده باید همه اینها را از تناسل و رجولیت و تولید نسل انداخت...» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴). جهاد نیز از منظر پیامبر اسلام (ص) و سایر پیروان معصوم، در راستای «دغدغه خطر و تهدید» یا «دفع» نیز به معنای «راندن و برکنار نمودن مهاجم و مانع از حق یا پیشرفت» (همان، ص ۱۹۰) است که در قرآن به خداوند نسبت داده می شود: «لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ.» (بقره، آیه ۲۵۱). در نتیجه، جنگ و امر نظامی امری است که ریشه در نهاد و ذات انسان داشته و برای بقای حیات و دفاع از او در برابر خطرات و تهدیدات امری ضروری و بدیهی است. به علاوه هیچ مکتبی از مکاتب انسانی نیز نمی تواند این خصوصیت ذاتی و فطری بشر یعنی ضرورت دفاع از حیات و رفع موانع زندگی و پیشرفت بشر یا برداشتن موانع حق را نادیده بگیرد.

۵- روش های پرورش تربیت عقلانی :

توجه به پرورش عقلانی انسان در منابع انسانی از اهمیت ویژه برخوردار است. به واسطه عقل است که انسان رشد میکند و به سمت کمال سیر می نماید. لذا پرورش عقلانی و فکری می تواند انسان را به رشد و کمال برساند. در منابع اسلامی روش هایی برای تربیت عقلانی اشاره شده که در این مقاله به برخی از آنها اشاره می شود:

۱-۵- **روش تجربه اندوزی:** تجربه عبارت در تعامل فرد با محیط هر چه این تعامل بیشتر شود شرایط مناسب تری برای رشد عقل فراهم می گردد. همانطور که امام علی علیه السلام می فرماید: «از تجربه، دانش تازه به دست می آید.» (ایمانی، ۱۳۷۸، ص ۲۵) پس باید فرد در معرض تجربیات مفید قرار داد تا باعث رشد عقلانی و گردد. تجربه باعث پختگی فرد میشود و ورزش موجب می شود فرد کمتر از شیوه آزمایش و خطا استفاده کند. می توان گفت که تجربه بر علم اطلاعات عمومی کارا تر میکند.

در این روش تجربه که با هدف افزایش یادگیری سازمانی و توسعه دانش کارکنان ایجاد شده است، در واقع فرایند بازیابی، مستندسازی، استفاده مجدد و اصلاح و تعدیل تجارب سازمانی را به عهده دارد. استفاده مجدد از تجارب سیستماتیک، کارکنان را در انجام فعالیت ها و کاهش کردن زمان حل مسائل یاری می دهد و بتدریج یادگیری فعال و عملی در سازمان را جایگزین تجارب پراکنده و حل موردی مسائل متعدد می کند. بنابراین می توان تجربه را به منزله دانش یا مهارتی دانست که از تمرین و ممارست در یک فعالیت یا انجام کاری در یک دوره زمانی نسبتاً طولانی حاصل می شود. انتقال تجربه مدیران در بهبود فعالیت های سازمان تأثیر مستقیم دارد و خود مایه ایجاد دانش در سازمان خواهد شد. (پورسرای، ۱۳۹۲، ص ۷۵)

۲-۵ روش الگویی و الگوسازی:

روش تربیت الگویی، یکی از روش های فراگیر و بسیار مؤثر در تربیت است. فراگیر بودن آن بدان جهت است که در کلیه امور و مراحل زندگی کاربرد دارد. و از آن جا که محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می دهد، در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه های تربیتی بسیار مؤثر است. در منابع اسلامی، بر بهره گیری از الگو و پیروی از اسوه های حسنه تأکید شده است. (شکوهی، ۱۳۸۴، ص ۲۵).

شخصیت انسان به طور به طور طبیعی با روش الگویی شکل می گیرد الگوهای الگوهای صالح و با فضیلت مردم را به صلاح پاکی و آراستگی به فضایل میسرانند الگوهای فاسد مردم را به فساد می کشاند. بنابراین جهت کامل تر شدن الگوهای مطلوب در عرصه های مختلف باید زمینی الگوگیری برای آنان ایجاد نماید تا از این طریق موجبات رشد و پرورش قوای عقلی فراهم گردد.

از سوی دیگر، جایگاه برجسته و عزتمند تشکیلات نظامی ایجاب می کند که از هر نظر سالم و پویا و مطمئن باشند، نقاط قوت خویش را حفظ و تقویت کنند و نقاط ضعف را تضعیف و ریشه کن نمایند و همان گونه که از استقلال و امنیت کشور دفاع می کنند از سلامت و انسجام خود نیز محافظت نمایند چنین رسالتی ابعاد گوناگون دارد که یکی از آنها الگوگیری و الگوسازی است که نیروهای نظامی بیشتر از دیگران به آنها نیاز دارند. در این روش، کارکنان نیروهای مسلح می توانند، با تحقیق در سیره شهدا که به عنوان مصداق اتم الگو سالم از آنها یاد برد، استفاده کنند. همچنین با بررسی روش های تربیتی فرماندهان حاضر و استفاده از شیوه های مدیریت در حوزه های سازمانی، تفکر و تعقل را در خود پرورش دهند. (پورسرای، ۱۳۹۲، ص ۵۰)

۳-۵ **روش تقویت مسئولیت پذیری:** مسئولیت به معنای تعهد است. تربیت اسلامی برای انسان ارتباطات متفاوتی از جمله ارتباطات با خود خالق دیگران و طبیعت تعریف شده است از این مسئولیت انسان در هر کدام از این ارتباطات متفاوت است. ایجاد احساس مسئولیت در فرد نسبت به اعمالش یکی از روشهای تربیت عقلانی است. آثار تربیتی روش تقویت مسئولیت پذیری عبارتند از استقلال فکری و عملی تقویت حس قدرشناسی ضرورت برنامه ریزی در کارها ثبات قدم همکاری و کمک به دیگران. (همان، ص ۷۹)

بی‌تردید، دو اصل تخصص و تعهد، در رشد کمی و کیفی کار مؤثر است؛ زیرا انسان متعهد و متخصص، در حوزه مسئولیت شغلی خود، از انضباط و وجدان کاری مناسب برخوردار است و خدای سبحان چنین انسانی را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُحْتَزِّمِينَ» و از کسی که بدون داشتن دو بال تخصص و تعهد، خود را برای تصدی شغلی پیشنهاد می‌دهد بیزار است.

۵- کارکرد های تربیت عقلانی:

۱-۵- بُعد فردی:

۱- رسیدن به حیات الهی:

واژه پژوهان، لغت حیات را از ماده «ح ی ی» به معنای «زندگی» و حی را به معنای «زنده» در مقابل «میت» دانسته‌اند. (شرتونی، ج ۱، ۱۳۷۷ش، ص ۲۵۱) حیوان یعنی موجود زنده و دارای حیات و نیز به معنای «همیشه زنده»، چنان که درباره خداوند آمده است: (الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ) (فرقان، آیه ۵۸). یا «طریق آشکار» (الطریق الحی) و همچنین «گرد کردن چیزی» که به همین مناسبت در عرب به «مار»، «حیه» گفته می‌شود (صفی پور، ج ۱، ۱۳۹۶ش، ص ۲۹۳) و نیز به معنای زندگی کردن و زیستن موجود است. (زنجی سگری، ج ۱، ۱۳۶۴ش، ص ۹۲)؛ خواه حیطة آن محدود باشد یا نامحدود؛ مادی باشد یا غیر مادی.

برخی از فلاسفه گفته‌اند که حیات همان روح و آن چیزی است که با آن احساس و نمو و رشد صورت گرفته و قدرت و علم از آن نشئت می‌گیرد. مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱۵) گروهی حیات را اسمی دانسته‌اند که بر ادراک اطلاق می‌شود و چون ادراک، کار عقل است، فعل عقل را حیات گفته‌اند. البته مراد از این معنا حیات عقلی است؛ لیکن مفهوم دیگری از آن را اراده می‌کنند که آن به معنای حیات حسی است که منشأ حس و مبدأ حرکت بوده و به حیوانات تعلق دارد. (مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۴)

برخی در پایین‌ترین مرتبه حیات‌اند و دیوار حیات آنان با ابزار شهوت و غضب چیده شده است و پشت آن دیوار را مشاهده نمی‌کنند و همچون حیوانات همه همت خود را در ارضای شهوت‌ها محدود ساخته‌اند؛ گویا هیچ قوه و استعداد دیگری در آن‌ها نیست. زندگی منافقان و کافران چنین است. قرآن کریم در وصف کافران می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» (محمد(ص)، آیه ۱) و کسانی که کفر ورزیدند، استفاده از زندگی و خوراکشان همانند چارپایان است.

آدمی تا در عملی ساختن آثار قوه وهم و خیال است مرتبه حیاتش در ردیف حیوانات است؛ اما اگر گام را بلندتر نهاد و قوه عاقله را به خدمت گرفت و آن را زعیم قوای وهم و خیال قرار داد و در بالندگی آن همت گمارد، به قطع، حیاتش از زندگی حیوانات فراتر می‌رود و ثمرات و آثار انسانی از آن حیات ظهور می‌کند، زیرا قوای متعدد در نهاد و نهان انسان بسان درخت‌هایی هستند که طعم میوه‌هایشان مختلف است. قرآن کریم به این نکته تصریح دارد که حیات شخص جاهل یا غافل با فرد عاقل و عالم یکسان نیست، زیرا یکی در حیات مطمئن خود قوه عاقله دارد و دیگری در تلاطم حیاتش با حس و وهم و خیال درگیر است. یکی بر مسند عقل تکیه زده و دیگری بر هوا اعتماد کرده و پیاده از عقل است. یکی کشته جهل خویش است و دیگری از نور عقل و وحی روشنایی می‌گیرد.

تربیت عقلانی رکن اساسی و منبع معرفت دین‌اند، که زندگی با به کار بستن عقل و به کارگیری ایمان معنا پیدا کرده و می‌تواند اهداف واقعی را دنبال کند و به مراد انسانی رهنمون گردد.

همچنین آدمی با بهره‌گیری از عقل و تربیت قادر است حیات انسانی خود را رقم زند؛ اما حیطة حیات وی می‌تواند از این حوزه هم فراتر رود. این موجود مادی چون دارای روح الهی است: (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) سوره (حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲). می‌تواند پا را از عالم ماده فراتر گذاشته و در عالم ملکوت سیر کند.

در این مرتبه از حیات است که انسان با تلاش از مقام عبودی به قرب جایگاه ربوبی بار یافته و زمان و مکان را درمی‌نوردد و با اینکه به ظاهر در این عالم است، در واقع به باطن آن عالم مرتبط است

اگر بنی آدم حامل امانت الهی: و درس گرفته اسمای خداوندی: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» سوره بقره، آیه ۳۱. و برخوردار از مقام خلیفه الهی: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، آیه ۳۰) و مکرم به کرامت سبحانی است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» (اسراء، آیه ۷۰) کون جامعی است که این مقامات برای او علماً و عملاً مقدور است. تربیت عقلانی انسان را به حیات الهی هدایت می‌کند. تبیین می‌نماید؛ واجد حیات الهی شدن در نشئه طبیعت از برترین مقام‌های انسانی است. انسان با آنکه در عالم ملک زندگی می‌کند، قادر است با ارتقای اندیشه و انگیزه، حیات خویش را تکامل و تعالی بخشیده و در عالم ملکوت سیر کند؛ زیرا از سایر حیوانات ممتاز است: حیوانات جز فربهی تن، فراز روح ندارند؛ اما انسان صاحب اندیشه و اختیار و از این توانمندی برخوردار است و دین هم آمده است تا دست او را بگیرد و از مرحله حیوانی به مرتبه زندگی انسانی بلکه به مقام حیات الهی سوق دهد.

در بحث کارکرد تربیت عقلانی در رسیدن انسان به حیات الهی می‌توان بیان داشت: تسلیم در برابر تعالیم دینی به معنای بردگی و بندگی و محدودیت آزادی نیست، بلکه به معنای آزادی و ارتقا به جایگاه انسانی و وصول به مقام خلیفه الهی است. و این مهم از طریق پرورش، تقویت و تربیت

عقل است. اگر انسان بتواند به وسیله تربیت عقلانی، خویش را از اسارت قوای طبیعی برهاند، حیات برزخی برای او کشف می شود و به همین گونه قادر است از حیات برزخی فاصله گرفته و به حیات عقلانی که نتیجه کمالات نفسانی است برسد.

۲-افزایش اخلاص:

انسان در یک صفت هرگز به خدا نزدیک نمی شود و آن صفت غنا و استقلال است. هرچه انسان بیشتر بتواند خدا را بنمایاند و مظهریت بیشتری برای پروردگار داشته باشد، به خدا مقرب تر است تا جاییکه انسان آینه تمام نمای او می گردد؛ آن گونه که هر کس بدو نظر کند، خدا را دیده است. از آینه تمام نمای الهی با این عناوین یاد شده است: خلیفه الله، المثل الاعلی (نمونه برتر)، اسم اعظم، مظهر تام، جلوه کامل، وجه تام و آیه کبری. (قیومی اصفهانی، ۱۳۷۶ ش، ص ۶۴۶). انسان باید چه چیزی کسب کند تا به خدا شبیه تر گردد و به مرتبه ای از کمال وجودی می رسد که وجود او وجودی خدایی می شود؟ افزایش علم و آگاهی برای انسان کمال واقعی به شمار می رود و بزرگی وجود ما به میزان علم و درک و معرفت ما است. به بیان امام علی (ع): اندازه وجود هر کسی همان است که می داند. (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۹۴). ما با افزایش آگاهی و معرفت خود می توانیم به جهانی دیگر در آییم. وجود ما از همین یافته ها و آگاهی ها شکل گرفته است. لذا معرفت، دایره هستی ما را توسعه می بخشد و ابعاد وجود ما را بزرگتر می کند. انسان آفریده شده تا با افزایش شعور خود و درک بیشتر حقایق جهان، وجود خویش را کامل تر کند و جهان خود را بزرگتر سازد. راز عظمت انسان و سر برتری او بر فرشتگان نیز در همین علم است. (بقره، آیه ۳۱ و ۳۲)

از سوی دیگر، اخلاص اکسیری است که به اعمال انسان ارزشی فوق العاده می بخشد. در آموزه های دینی هر رفتاری وقتی دارای ارزش می شود که انسان آن را برای رضای خدا انجام دهد و هیچگونه رضایت و خوشایند دیگران را در عملش در نظر نگیرد.

در فرهنگ قرآن، اعمال شایسته پاداش اخروی با معیار خلوص نیت ارزش گذاری می شوند، زیرا عروج عمل صالح به سوی خدا، تنها به مدد اخلاص میسر است (فاطر، ۳۵). تعبیر برخی آیات، به جا آوردن عبادات و اعمال و قرار دادن همه شؤون زندگی و مرگ فقط برای خدا (لله) است: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (انعام، آیه ۱۶۲). براساس آیات دیگری، حقیقت اخلاص آن است که انسان فقط خدا را عبادت کند: «أَمَرَ آلَا تَعْبُدُوا إِلَّا آتَاهُ» (یوسف، آیه ۴۰) و روی به سوی خدا کند و از غیر او دل ببرد (طبری، ج ۱۲، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۸۸). و به حقیقت ایمان و عبودیت برسد: «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ...» (بقره، آیه ۱۱۲). و اعمالش مانند هجرت، جهاد و انفاق را در راه خدا انجام دهد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجْهَهُ لِلَّهِ...» (بقره، آیه ۲۱۸). در آیاتی نیز حقیقت اخلاص، با نفی هرگونه شرک و ریا تبیین شده است؛ چنان که در آیه ۱۱۰ کهف می فرماید: هر کس به لقای پروردگار امید دارد، باید عمل نیکو به جا آورده، در عبادت پروردگارش شریکی قرار ندهد: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». (کهف، آیه ۱۱۰). عمل صالح در این آیه، به عمل خالص تفسیر شده است (طبرسی، ج ۶، ۱۳۷۲ ش، ص ۷۷۰). در روایتی حضرت امیر علیه السلام از پیامبر نقل می کند: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى فَمَنْ عَزَا ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ عَزَا يُرِيدُ عَرْضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عَقَالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى». (مجلسی، ج ۶۷، ۱۴۰۳ ق، ص ۵۷)

اخلاص مقوله ای ذهنی است اما وقتی به نیروهای نظامی می رسد استثنا می پذیرد و به مقوله ای عینی و قابل مشاهده تبدیل می شود و نقش مؤثری به عنوان یک عامل روحی ایفا می کند. داشتن انگیزه و خدایی بودن نیت و کاری را صرفاً برای رضای خداوند انجام دادن، از صفات پسندیده و نیکویی است که مؤمنان از آن برخوردارند. جهاد مقوله ای است که همواره می باید برای درک فضیلت آن اخلاص داشت. انسانی که به جهاد می رود، ممکن است انگیزه او کسب غنائم یا برتری جویی باشد، همان گونه که ممکن است نیت او یاری آئین حق و دفع ظلم ظالم و خاموش کردن آتش فتنه باشد. در هر دو صورت در ظاهر حرکت واحدی انجام می گیرد، حرکت به سوی میدان جنگ و نبرد با دشمن، ولی این دو نیت از زمین تا آسمان با یکدیگر فرق دارد. روی همین جهت، دستور داده شده است که در ابتدای راه، انسان باید نیت خود را روشن سازد و اصلاح کند.

۳. روشن بینی:

از نظر قرآن و احادیث، تربیت صحیح، هوش و قدرت تفکر را می افزاید و بصیرت و روشن بینی خاصی به انسان می دهد و قدرت بر تصمیم گیری را حفظ کند و در مقام تشخیص حق از باطل نزدیک ترین راه درمان و حل مشکل را بیابد. قرآن می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می دهد. (انفال، آیه ۲۹). از سوی دیگر افراد فاقد ایمان را کور و نابینا می داند: کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کردارهایشان را در نظرشان بیاراستیم [تا هم چنان] سرگشته بمانند. (نمل، آیه ۲۹). در حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ أَضَاءَتْ لَهُ الشُّبُهَاتُ وَ كَفَى الْمُؤْمِنَاتِ وَ آمِنَ التَّبَعَاتِ» (کسی که بر خدا توکل کند تاریکی شبهات برای او روشن می شود، و اسباب پیروزی او فراهم می گردد و از مشکلات رهایی می یابد) (خوانساری، جلد ۵، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۱۴). لذا ایمان و تقوا توکل از یک سو موجب زدودن خودپسندی ها و خودخواهی ها است و از سوی دیگر با اتصالی که به نور الهام و هدایت الهی دارد، به روشن بینی می انجامد. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۴؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۴۰)

۴. خلایق

کشف حقایق تازه و انجام کارهای بی سابقه، ظرفیت و پذیرشی می خواهد که تربیت در ایجاد و بالابردن آن مؤثر است. آزاد شدن انرژی های سازنده روانی نیازمند برخورداری از سلامت روحی است. فردیکه بر نفس خود چیره است، می تواند ظرفیت های عظیم وجودی خود را به خوبی شناسایی و

مدیریت کند. رذایل نفسانی هریک به گونه‌ای آرامش و دقت نظر را سلب می‌کند؛ درحالیکه رشد خلاقیت در آدمی، به شدت بدین عناصر نیازمند است. خداوند، خلاق و مبدع علی‌الاطلاق است و هر که به اوندیک‌تر و شبیه‌تر باشد، از این صفت الهی بیشتر بهره می‌برد. بی‌گمان تربیت عقلانی به انسان ظرفیت بالایی برای خلاقیت می‌بخشد و خلاقیت الهی را در او می‌نمایاند. در حدیث قدسی است که: «عبدی اطعنی حتی أجعلک مثلی. (جزئی، ۱۳۸۱ش، ص ۸۰۱)» یا ابن آدم! أنا أقول للشیء کن فیکون أتعنی فیما أمرتک أجعلک تقول للشیء کن فیکون.» (إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۱، ۱۴۱۳ق، ص ۷۵) فرزند آدم! من به هر چه بگویم «باش»، می‌شود. در آنچه به تو فرمان داده‌ام، مرا اطاعت کن تا تو را نیز این گونه کنم. تربیت عقلانی در حوزه اجتماع انعطاف و عطف و مهربانی می‌آموزاند و سبب می‌گردد افراد مختلف را با اندیشه‌ها و رفتارهای گوناگون درک کنیم و با آنها سازگار شویم و از منظر آنها به امور بنگریم و به تحلیل پردازیم. این پیامدهای اخلاق در ساحت اجتماع موجب وسعت نظر و ورزیدگی اندیشه (در نگاه متفاوت به پدیده‌ها) می‌گردد سرانجام به بهره‌مندی از «تفکر واگرا» می‌انجامد؛ تفکریکه می‌تواند از مسیر عادی و همیشگی بیرون آمده و راه‌های دیگر را برای رسیدن به مقصد بیازماید.

۲-۵- بعد سازمانی:

هر خلق و خوی برجسته انسانی علاوه بر جنبه‌های معنوی و اخروی، تأثیر عمیقی در زندگی مادی و دنیوی انسانها دارد؛ به همین دلیل، نباید تصوّر کرد که مسائل اخلاقی یک سلسله مسائل فردی و شخصی است، و چیزی جدا از زندگی اجتماعی انسانها است؛ بلکه بعکس، رابطه بسیار قوی و نزدیک با آن دارد، و هرگونه دگرگونی اجتماعی، بدون دگرگونی اخلاقی امکان پذیر نیست.

از آنجا که مقصد رشد و ارزش انسان در حیات اجتماعی در حیات اجتماعی ارزش انسان به خدمات او است؛ هر چه این خدمات ارزنده‌تر و گسترده‌تر باشد، تأثیر وجود فرد در جامعه فزون‌تر است و به همین رو می‌توان او را در بعد اجتماعی موفق‌تر دانست. بر این بنیاد می‌باید هر فرد در فرایند انتخاب خود دقت کافی کند تا متناسب با توان و استعداد خود در صنفی قرار گیرد که بهره بیشتری برساند. پس از انتخاب نیز باید توان خود را برای ارتقای سطح خدمات خویش بالاتر برد.

ایمان و معرفت ارزش بُعد فردی وجود انسان است و خدمتگزاری، ارزش بُعد اجتماعی او. درواقع «مؤمن خدوم»، خود را به افق کمال نزدیک می‌گرداند و با صفت خدمت، جامعه را به سوی کمال گسیل می‌دارد. نتیجه رشد اخلاقی در بعد فردی تربیت «انسان پاک» و حاصل رشد اخلاقی در بعد اجتماعی نیز تشکیل «جامعه پاک» است (طباطبایی، ج ۴، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۸) و البته بدیهی است که هدف دوم در طول هدف نخست و وسیله‌ای برای تحقق آن است. بررسی این شخصیت‌ها نشان می‌دهد برخی در ابعاد فردی، ایمان، تقوا، اخلاص، اخلاق و معنویت دارند، اما نمی‌توانند به امور اجتماعی بپردازند. در مقابل، گروهی قدرت لازم برای انجام خدمات اجتماعی را دارند، ولی تعهد و تقوای لازم را ندارند. هیچ‌یک از این دو گروه بازوی درخور اعتمادی برای امام امت (مسئول هدایت اجتماع و اصلاح امور) نیستند.

۱- طرد حکومت طاغوتی

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که به نفی طاغوت می‌پردازد. از نگاه قرآن انسان نباید به طاغوت وابسته باشد یا آنکه برای آن ارزشی قائل باشد، هدف جامعه محمدی (ص) طرد طاغوت و ایجاد توحید در صحنه‌های اجتماعی است. شگفت آنکه گاه ایمان به خدا در کنار طرد طاغوت و کفر به آن مطرح شده است، یعنی اینکه بین خدا و طاغوت جمع کند یا یکی را ترجیح دهد و دیگری را تلویحاً بپذیرد. ایمان حقیقی از دیدگاه قرآن با نفی همه طاغوت‌ها و بت‌ها و الهه‌های دروغین همراه است. این بیان، ابعاد ایمان اجتماعی را طرح می‌کند؛ به واقع طرد طاغوت طرد حاکمی است که به جای خدا و خلیفه به حق او، بر جامعه حاکم شده است. از این رو ایمان به خدا با آنکه یک اعتقاد واحد است، دارای ابعاد فردی و اجتماعی و سیاسی نیز می‌باشد. ایمان در ست ایمان اجتماعی و مخالف با صوفی‌گری و عزلت‌منشی و گوشه‌گیری است. ایمان حقیقی با دست کشیدن از مسئولیت‌های دینی و سیاسی امکان نمی‌پذیرد.

اسلام بر خلاف مسیحیت، حتی به عالمان و روحانیان نیز اجازه گوشه نشینی نمی‌دهد و آنان را به مبارزه با نمرودها و فرعون‌ها و قارون‌ها فرا می‌خواند. از منظر اسلام، ایمان در گوشه خانقاه‌ها و کلیساها و صومعه‌ها و زاویه‌ها و کنیسه‌ها نیست، بلکه ایمان در وسط میدان است و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و قصاص و اجرای حدود بخشی از حقیقت ایمان است که باید عملی شود و افراد نسبت به آن مسئول اند.

ایمان پیوند انسان با اجتماع را محکم می‌کند و تکالیف بسیار سنگین بر دوش فرد می‌نهد. افراد به مقدار سعه وجودی خود از نعمات و موهبت‌های فردی و اجتماعی فراوانی برخوردارند و این نعمات و موهبت‌ها در هم تأثیر می‌گذارند و تکامل پیدا می‌کنند. بسیاری از مواهب فردی آدمی، هنگام پیوستن فرد به جامعه و شرکت در فعالیت‌های جمعی تبلور و تکامل پیدا می‌کند. این گونه است که انسان را موجودی اجتماعی دانسته‌اند، چه اینکه انسان با داد و ستد مواهب و نعمات فکری و مادی، به کمال خود می‌اندیشد. از این رو گوشه‌گیری و عزلت باعث می‌شود که قابلیت‌ها و استعدادهای فرد و جامعه به فعلیت نرسد و عقیم بماند. پس طبق قانون عقل، فرد باید در جامعه حضور فعال داشته باشد و خود را عضوی از پیکره عظیم اجتماعی بداند. اسلام نیز که دینی فطری است فرد را به قبول مسئولیت‌های اجتماعی فرا می‌خواند و آن را راز خوشبختی فرد و جامعه قلمداد می‌کند. پس باید باور داشت که سکوت در مقابل نمرودها و فرعون‌ها و قارون‌ها به هلاکت جامعه می‌انجامد، چه اینکه به فعلیت رسیدن

استعدادهای منفی و رشد فساد اقتصادی و سیاسی و اعتقادی در جامعه زمینه را برای نابودی آن فراهم می آورد. از این رو نباید مؤمنان از مبارزه با طواغیت غافل شوند. خداوند در قرآن کریم مبارزه با طاغوت و کفر به آن را از سرچشمه ایمان حقیقی می داند و آن را ملازم ایمان بر می شمارد. (سوره بقره، آیه ۲۵۶)

۲- قدرت ملی:

قدرت سیاسی، قدرت فرهنگی، قدرت اقتصادی، قدرت علمی، قدرت نظامی و قدرت فناوری اطلاعات، مؤلفه‌های اصلی در تولید قدرت ملی به شمار می آیند. عامل اصلی تولید قدرت ملی، عملکرد ملی می باشد و این عملکردهای ملی در کشورهای گوناگون است که آنها را قوی تر یا ضعیف تر از حیث قدرتمند بودن می نماید. ایمان از سه عنصر زیر تشکیل می شود:

الف) اعتقاد داشتن به وجود منبعی با قدرت ماورائی یا کانون قدرت مطلق و برتر یعنی خداوند. ب) یقین به توانمندی و تأثیرگذاری آن کانون بر همه امور

ج) التزام به احکام و فرامین آن قدرت مطلق و برتر در عمل. در واقع ایمان با سه چیز تحقق می یابد، باور قلبی، اقرار به زبان و عمل با اعضای بدن.

بر اساس ایمان- که موضوع اصلی آن، همان قدرت برتر و مطلق یعنی خداوند است- نوعی رابطه بین انسان، فرد یا جامعه با خداوند، یا بین «ما» و «خداوند» برقرار می گردد. این رابطه تمامی عرصه‌های حیات انسان، فرد و اجتماع را تحت تأثیر خود قرار می دهد، که از جمله آنها عملکرد ملی است. در واقع بین «نظام باورها» و «نظام عملکردها» پیوستگی عمیقی وجود دارد بنابراین یک جامعه اسلامی نظام دینی که مردم آن مؤمن و دین مدار باشند و احکام اسلامی و ارزشهای دینی مبنای حرکت آن مردم باشد، عملکرد ملی در حوزه‌های مختلف، کاملاً متفاوت از دیگر نظام‌ها و جوامع و به تبع آن تولید قدرت ملی نیز از جهات مختلف با تولید این قدرت در یک کشور غیر اسلامی و غیر معنوی متفاوت خواهد بود.

در جامعه معنوی، دین اسلام، جهت گیری‌های اساسی و کلان را مشخص می کند. در نظام فکری نشأت گرفته از ایمان دینی، حفظ خود اسلام، قرآن و ارزش‌های دینی و الهی در اولویت اول قرار داشته و مؤمنین، حتی با بذل مال و جان خود باید در این مسیر تلاش کنند.

بنابراین «عملکرد ملی» در یک «کشور معنوی»، در واقع تلاش عمومی با هدایت نظام سیاسی دینی به سوی خدایی شدن خواهد بود. این عملکرد ملی تحت تأثیر همان ایمان و یا معنویت است که خداوند در قرآن کریم به طرق گوناگون ضرورت چنین جهت گیری و عملکرد فردی و جمعی را برای مؤمنین واقعی بیان فرموده است. آیات زیر فقط نمونه‌هایی در این راستا می باشد: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، آیه ۳۶). «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، آیه ۵۶). «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِيَلٍ» (سبأ، آیه ۴۶). «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، آیه ۱۹). «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران، آیه ۸۵). اساس جهان بینی توحیدی، انسان مخلوق خداوند بوده و دارای هدف متعالی است و با پیمودن صراط مستقیم می تواند به این هدف دست یابد. بر اساس این اعتقاد، انسان در قبال همه چیز مسئولیت دارد و در این دنیا رها نشده که به اختیار و اراده خود هرکاری که می خواهد انجام دهد. البته انسان موجودی است که حق انتخاب دارد و خداوند می فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ أَمَا شَاكِرًا أَوْ أَمَّا كَفُورًا»، (انسان، آیه ۳) لکن این گونه نیست که هر راهی، راه خدا باشد و انسان با هرکاری به کمال برسد. کسانی که ایمان می آورند و ادعای پیروی و پرستش خداوند می کنند، باید ملتزم به لوازم آن باشند و خداوند برای محک زدن ایمان آنها، با فتنه‌های گوناگون مؤمنین را آزمایش می کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت، آیه ۲). بنابراین یک جامعه ایمانی، ایمان آن و معنویت آن به «فتنه» آزموده می شود و انسانهای چنین جامعه‌ای، آنگاه در ایمان خود ثابت قدم بوده، که در همه احوالات، بر اساس شریعت و دستورات الهی عمل کنند. یعنی در چنین جامعه‌ای، دین باید مبنای حرکت آنان باشد. این گونه است که در یک کشور اسلامی با نظام و حکومت دینی، «عملکرد ملی» به عنوان عامل اصلی تولید «قدرت ملی»، همواره به صورت گسترده و عمیق از ایمان تأثیر می پذیرد و ایمان در میزان قدرت ملی یک نقش اصلی و اساسی خواهد داشت ایمانی که خداوند را کانون اصلی قدرت دانسته و مؤمنین را در مسیر لقاءالله به حرکت در می آورد و در این راستا، مؤمنین همواره از نصرت و یاری این کانون قدرتمند و توانا بر هر چیزی، برخوردارند. لذا جامعه برخوردار از منابع به طور نسبی، در صورت حاکم بودن معنویت در تمامی ابعاد بر آن، از قدرت حقیقی و شکست ناپذیر برخوردار می شود.

۳- اطاعت پذیری:

اطاعت از ماده طوع در مقابل کره به معنای انقیاد و موافقت با اراده‌است (طوسی، ج ۳، بی تا، ص: ۱۴) و غالباً در پذیرش فرمان به کار می رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص: ۵۲۹، ابن منظور، ج ۸، ۱۴۱۴ق، ص: ۲۴۱). و اجرای فرمان همراه با رغبت و خضوع از مقومات آن است. به گونه ای که در صورت فقدان هر یک از این سه، نقیض آن که کراهت و ناخوشایندی است، صدق خواهد کرد. (مصطفوی، ج ۷، ۱۳۶۸ش، ص: ۱۳۷). قرآن، لازمه ایمان را اصل اطاعت پذیری می داند: «أَمَّا الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ». (بقره، آیه ۲۸۵) و آن را از صفات مؤمنان واقعی، اعلام می کند که آنان حتی بدون اجازه فرمانده، به مرخصی هم نمی روند و منتظر دستور شخص مافوق خود هستند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى

أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...» مؤمنان راستین کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند و هنگامی که در کار مهمی همراه اویند، بی اجازه او به جایی نمی روند. همانا کسانی که از تو اجازه می گیرند به خدا و پیامبرش ایمان دارند) (نور ، آیه ۶۲).

محترم شمردن دستورات مافوق و اجتناب از خودرایی و احساسات نابه جا ضامن موفقیت و پیروزی است و مجاهدان راستین و حقیقی صدر اسلام به این زیور آراسته بودند؛ به گونه ای که فرمانبرداری آنها از دستورات رسول الله نمونه بارز و عالی تبعیت از مقام فرماندهی بود. آنان با اشتیاق کامل و خلوص شگفت انگیز و شوق و طیب خاطر بسیار، در اجرای فرمانهای فرمانده خود می کوشیدند و لشکری به معنای واقعی کلمه ((اطاعت پذیر)) بودند.

اطاعت و فرمانبرداری از فرماندهی و دستور مافوق و سرپیچی نکردن از آن و رعایت سلسله مراتب ، یکی از امور حیاتی و اساسی ترین رکن یک سازمان نظامی است ؛ به گونه ای که بدون این ویژگی ، سازمان نظامی ، ماهیت خود را از دست می دهد . (خوانساری ، ج ۶ ، ۱۳۶۶ ش ، ص ، ۳۹۳). این اصل خدشه ناپذیر، مورد اتفاق همه ملت ها در طول تاریخ است و عقل و شرع نیز بر آن صحه گذارده است . البته این اطاعت پذیری دارای حدود و ثغوری است و نباید به نافرمانی خدا و مخالفت با دستورات مسلم شرع منتهی شود.

لازمه قاطعیت در فرماندهی ، اطاعت و همراهی نیروهای تحت امر و اجرای بی چون و چرای مقررات نظامی است . این کار، علاوه بر نقشی که در به هم پیوستن افراد دارد، بر کارایی و هدفمندی سازمان نیز می افزاید و بدان قوام و دوام می بخشد . بررسی و مطالعات جوانب مختلف مسائل اجتماعی (بویژه نظامی) باید به صورت دسته جمعی انجام گیرد. اما هنگامی که طرحی تصویب شد، باید برای اجرای آن اراده واحدی به کار افتد. در غیر این صورت ، هرج و مرج پدید خواهد آمد؛ زیرا اگر اجرای یک برنامه به وسیله رهبران متعدد، بدون الهام گرفتن از یک سرپرست صورت گیرد، قطعاً مواجه با اختلاف و شکست خواهد شد و به همین جهت در دنیای امروز نیز مشورت را به صورت دسته جمعی انجام می دهند. اما اجرای آن را به دست دولت هایی می سپارند که تشکیلات آن ها زیر نظر یک نفر اداره می شود. (مکارم شیرازی، ج ۳ ، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۹). فرماندهان مدیر و کارآزموده ، باید در گزینش افراد، از ویژگی اطاعت پذیری آنان مطمئن شوند و سپس آنان را برگزینند؛ در غیر این صورت ، نباید به موفقیت نظامی خویش چندان امیدی داشته باشند.

امیر مؤمنان (ع) نیز در نامه ای به یکی از سرداران سپاه می نویسد: «وَأَسْتَعِينُ بِمَنْ أَنْقَذَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ فَإِنَّ الْمُتَكَارَةَ مَغِيْبُهُ خَيْرٌ مِنْ مَشْهَدِهِ وَقَعُودُهُ أَغْنَى مِنْ نُهُوضِهِ» (شریف رضی، ۱۳۷۹ ش، ص: ۳۶۶). با تکیه بر سپاهیان که فرمانت را گردن می نهند، از کسانی که یاری خود را از تو دریغ می کنند، بی نیاز شو؛ زیرا کسی که با اجبار در جبهه جنگ حضور یابد، غیبتش به از حضور و نشستن او به از برخاستن است . امام خمینی (ره) نیز خطاب به نماینده خود در سپاه می نویسد «: تبعیعت از فرماندهان کل سپاه و از فرماندهان دیگر به حسب سلسله مراتب و مقررات سپاه در جمهوری اسلامی ایران یک وظیفه شرعی الهی است که تخلف از آن علاوه بر تعقیب قانونی ، مسؤ ولیت شرعی دارد». (موسوی خمینی، ج ۱۸ ، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۶).

۶- نتیجه گیری:

عقل ابزاری است که هنگام مواجهه انسان با معماها در وی جریان می یابد، با توجه به این موضوع، از بین ابعاد متنوع و مختلف اما به هم پیوسته تربیت ساحت های مختلف وجود انسان اعم از بعد تربیت اجتماعی، بعد تربیت عاطفی و احساسی، بعد تربیت ذوقی، هنری و زیبایی شناختی، بعد تربیت اخلاقی، بعد تربیت دینی و معنوی، بعد تربیت فنی و حرفه ای، بعد تربیت بدنی، بعد تربیت فکری و عقلانی از اهمیت ویژه و متمایزی برخوردار است چرا که پرورش قوه خرد و عقل در انسان، مهمترین صفت ممیزه و ویژگی ممتاز آدمی است.

در این میان، در نیروهای نظامی به عنوان حافظان و سد دفاع سخت هر کشور در برابر تهاجم دشمن این اهمیت، ضرورت بسیار دارد. کارکردهای فردی شامل رسیدن به حیات طیبه الهی، افزایش اخلاص، روشن بینی و نیز خلاقیت و همچنین کارکردهای اجتماعی مثل افزایش قدرت ملی و اطاعت پذیری که در این مقاله تشریح گردید نشان از این اهمیت مضاعف دارد. آنچه در بحث فلسفه نظامی، اندیشه نظامی و نیز مکتب اسلام و امر نظامی در این مقاله اشاره شد از دیگر ابعاد اهمیت توجه به تربیت عقلانی در نیروهای نظامی به شمار می آید. در عین حالی که در فرهنگ قرآنی، عقل بازدارنده از ضلالت است و میان عقل و هدایت یافتن به خدا و راه خدا، ملازمت برقرار است. بر این اساس، عقل باید انسان را در لغزش گاهها مصلحت دارد و وی را مساعدت نماید تا به حقیقت هستی، هدایت نماید. اینها در مجموع مواردی است که ضرورت توجه به پرورش عقلانی و فکری نظامیان را آشکار می سازد که به کمک ابزارهای مختلف محقق می شود.

از جمله ابزارهایی که در گام نخست می تواند موجبات پرورش عقلانی و فکری نظامیان را ایجاد نماید توجه به الگو، اندیشه ورزی و تجربه خواهد بود که در معنای سنتی آن به یادگیری انواع رشته ها و علوم و ارتقاء تحصیلی و علمی اشاره دارد.

- (۱) قرآن کریم
- (۲) ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، (۱۴۰۴ ق)، به کوشش عبدالسلام محمد، قم، دفتر تبلیغات.
- (۳) ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ: سوم.
- (۴) ادیب، علی محمد حسین، (۱۳۹۴ ش)، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی علیه السلام، ترجمه سید محمد رادمنش، تهران، موسسه انجام کتاب.
- (۵) الهامی نیا، علی اصغر، (۱۳۷۶) تعلیم و تربیت در اسلام، اداره آموزشهای عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه - قم، چاپ: اول.
- (۶) بهشتی، احمد، (۱۳۸۷ ش)، تربیت کودک در جهان امروز، قم، بوستان کتاب.
- (۷)، (۱۳۶۰ ش)، تربیت از دیدگاه اسلام، تهران، انتشارات دفتر نشر پیام.
- (۸) جزائری، نعمت الله بن عبد الله، (۱۳۸۱ ش) قصص الأنبياء، مترجم: فاطمه، مشایخ، تهران، فرحان، چاپ: اول.
- (۹) جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۸ ش)، جهاد در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۱۰)، (۱۳۷۴ ش) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، انتشارات دفتر فرهنگ و اندیشه اسلامی،
- (۱۱) جمشیدی، محمد حسین، (۱۳۸۳ ش) مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در جهان، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران (دوره عالی جنگ)، چاپ اول.
- (۱۲) خوانساری، محمد بن حسین، (۱۳۶۶ ش)، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، محقق حسینی ارموی محدث، جلال الدین، تهران، دانشگاه تهران، چاپ: چهارم.
- (۱۳) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق) المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ: اول.
- (۱۴) زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ ق) تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق و تصحیح: علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
- (۱۵) زنجی سجرى، محمود بن عمر، (۱۳۶۴ ش)، مذهب الاسما فی مرتب الحروف والاشیاء، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۱۶) سجادی، سید جعفر، (۱۳۶۱ ش)، رهنم علوم فلسفی و کلامی، تهران، انتشارات انجمن اسلامی حکمت،
- (۱۷) شرتونی، سعید، (۱۳۷۷ ش)، اقرب الموارد، تهران، انتشارات اسوه.
- (۱۸) شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۹ ش)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم مشهور، چاپ: اول.
- (۱۹) شکوهی، محسن، (۱۳۸۴ ش)، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، دفتر برنامه ریزی و تالیف کتاب درسی.
- (۲۰) صدیق، عیسی، (۱۳۴۹ ش) تاریخ فرهنگ اروپا، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب.
- (۲۱) صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم و مجید، امید، (۱۳۹۶ ش) منتهی الارب، تهران، دانشگاه تهران، ناشر: امید مجد.
- (۲۲) طالقانی، سید محمود، (بی تا)، جهاد و شهادت، بی جا.
- (۲۳) طباطبایی سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ: پنجم.
- (۲۴) طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، چاپ: سوم.
- (۲۵) طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، چاپ: اول.
- (۲۶) طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ ق)، الأمالی، تحقیق تصحیح: مؤسسه البعثه، قم، دار الثقافة، چاپ: اول.
- (۲۷)، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- (۲۸) فارابی، ابونصر، (۱۳۸۲ ش)، فصول متنزعه، ترجمه و شرح حسن ملک شاهی، تهران، انتشارات سروش،
- (۲۹) فیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، موسسه دار الهجرة، چاپ دوم.
- (۳۰) قیومی اصفهانی، جواد، (۱۳۷۶ ش)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ: اول.
- (۳۱) فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ ق)، قاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- (۳۲) مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ: اول.
- (۳۳) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ: دوم.
- (۳۴) مجمع البحوث الاسلامیه، (۱۴۱۵ ق)، شرح المصطلحات الکلامیه، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

- (۳۵) (۱۴۱۴ق). شرح المصطلحات الكلامية، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- (۳۶) محمد نژاد، میر علی، (۱۳۷۸ش) فرهنگ استراتژی، تهران: انتشارات سنا، چاپ اول.
- (۳۷) مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق) الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ: اول.
- (۳۸) ملکیان، مصطفی، (بی تا)، عقلانیت و نوگرایی، تهران، انتشارات پایان،
- (۳۹) ملکی، حسن، (۱۳۸۴ش). تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات عابد.
- (۴۰) مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه چاپ اول.
- (۴۱) معین، محمد، (۱۳۵۸ش). لغت نامه معین، تهران، دانشگاه تهران،
- (۴۲) مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲ش). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا.
- (۴۳) موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۶۸ش). صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- (۴۴) مهدی زاده، امیرحسین، (۱۳۸۹ش). مبانی، اصول و روش های تعلیم و تربیت، تهران، مبنای خرد.
- (۴۵) واحد تحقیقات مرکز رایانه ای قائمیه، (۱۳۹۰ش)، اصفهان، بانک جامع واژگان حقوقی.
- (۴۶) هاشمی، سید ابوالقاسم، (۱۳۶۴ش) معلم ثانی ابونصر فارابی، تهران، انتشارات صفی علی شاه.